ایران و ایرانیان: ملاقات دکتر غنی و انیشتین

رضا، فضل الله

دکتر سیروس غنی،فرزند دکتر قاسم غنی،در حدود بیست‏ سال پیش(1984 میلادی)یادداشت‏های پدر را جمع‏آوری کرده و در دوازده مجلد در لندن به چاپ رسانید.در میان کسانی که در این‏ کار فرهنگی با دکتر سیروس غنی همکاری داشته‏اند،نام دکتر محمد جعفر محجوب،دکتر سید حسن امین،دکتر نصرت اللّه امینی‏ و هاله اسفندیاری دیده می‏شود.

دکتر قاسم غنی در سال 1310 هجری قمری(برابر با مارس‏ 1893)در سبزوار به دنیا آمد.تحصیلات پزشکی را در بیروت‏ گذراند(1332تا 1336هـ.ق.)آن‏گاه به موطن خود،سبزوار بازگشت و چند سال در همان جا به طبابت پرداخت.سپس به‏ پاریس رفت و در رشته‏ی بیماری‏های داخلی،تخصص یافت.او ده‏ سالی را به مطالعه در پاریس و طبابت در سبزوار،مشهد و تهران‏ گذراند.در دوره‏های تقنینیّه 10،11،12و 13 به نمایندگی مجلس‏ شورای ملی انتخاب شد.

در سال 1322 هجری خورشیدی قریب دو ماه در دولت سهیلی‏ وزیر بهداری و در سال 1323 در دولت ساعد یک ماه وزیر فرهنگ‏ ایران بود.

دکتر غنی پزشک،علاوه بر اشراف به زبان و ادب فارسی،به‏ زبان‏های عربی،فرانسه و انگلیسی تسلط داشت.سه کتاب از آثار آناتول فرانس را از فرانسه به زبان فارسی برگرداند.نوشته‏ها و خطابه‏های او در تاریخ علم پزشکی در ایران،و رساله‏ی‏ معرفت النفس(روان‏شناخت)و شرح حال ابو علی سینا و عمر خیام معروف است.

جامعیت دکتر غنی را از این‏جا می‏توان قیاس کرد،که در بحبوحه‏ی پژوهش‏های ادبی و بررسی تاریخ تصوف،در سال 1314 خورشیدی به استادی پزشکی دانشگاه تهران انتخاب می‏شود و در همان سال‏ها تدریس علم النفس را در دانشکده‏ی معقول و منقول‏ (دانشکده‏ی الهیات)نیز بر عهده می‏گیرد.

دکتر غنی در سال 1324(1945 میلادی)به نمایندگی از سوی دولت ایران در کنفرانس تأسیس سازمان ملل در سانفرانسیسکو شرکت کرد و آن‏گاه سه سال در کشور امریکا به‏ مطالعه،تحقیق و شناسایی رجال و فرهنگ امریکا پرداخت.در امریکا بر اثر حادثه‏ی اتومبیل در سد حد مکزیک استخوان پایش‏ شکست و چهار ماه و نیم بستری شد.در سال‏های 27-1326،یک‏ سال سفیر ایران درمصر و در سال‏های 28-1327،یک سال سفیر ایران در ترکیه بود.در آبان 1328(1949)برای بار دوم به امریکا رفت و در سانفرانسیسکو اقامت گزید و در نهم فروردین 1331(29 مارس 1953)پس از یک زندگانی کوتاه و در عین حال بسیار پربار در کالیفرنیا وفات یافت.

بنده هیچ‏گاه،چه در ایران و چه در امریکا،سعادت دیدار این‏ دانشمند را که از رجال فرهنگی معروف معاصر است،نداشتم.ولی‏ به نوشته‏های پخته و روان او تعلق خاطر پیدا کردم.پیوندی که‏ انسان می‏تواند باافکار اندیشمندان از طریق نوشته‏هایشان به دست‏ بیاورد،کم از فیض حضور نیست.وقتی که در ایران دانش‏آموز بودم،کتاب‏های خوب که تکراری نباشد،فراوان نبود.دورانی بود که ایران پس از سیصدسال رکود و جمود،بیدار می‏شد.در همان‏ ایام تاریخ تصوف در اسلام دکتر غنی(چاپ سال 1322)و سیر حکمت در اروپای محمد علی فروغی را خوانده بودم و سال بعد آن‏ها را با چند کتاب دیگر مانند شاهنامه‏ی فروغی و حافظ قزوینی-غنی در تنگنای جنگ جهانی دوم در طی سفری دراز و دشوار از طریق هند و استرالیا با خود به امریکا آوردم.

در سال‏های بعد از جنگ دوم جهانی که من به امریکا آمدم، شمار ایرانیان در امریکا اندک بود.تازه‏واردها در نیویورک و واشنگتن بیش‏تر با کارمندان سرکنسولی و سفارت الفت و رفت و آمد داشتند و از محضر کسانی مانند حسین علاء،دکتر غنی و حاج محمد نمازی برخوردار می‏شدند.این چند نفر از دولتمردانی‏ بودند که تجربه داشتند،امریکا را هم می‏شناختند و شرف حضور ایشان مدخل جالبی برای ورود به کارهای دولتی و بازرگانی آینده‏ در ایران به شمار می‏آمد.

بنده شاید بیش‏تر بر اثر خوی طلبگی و گوشه‏گیری،از آن رفت‏ و آمدها که حاصل اجتماعی و سیاسی هم داشت،بی‏نصیب‏ می‏بودم؛چنان‏که دکتر غنی را زیارت نکردم.طلبه‏یی بودم در کنج مدرسه،طبعا و عرفا دور از خوان خواص.چهل سال پس از آن‏ ایام،یعنی نزدیک به بیسست سال پیش اطلاع یافتم که دکتر سیروس غنی،یادداشت‏های پدر خود را به چاپ رسانده است. مشتاق خواندن یادداشت‏ها بودم،ولی به آنها دسترسی نداشتم. دکتر محمد جعفر محجوب این گره را گشود.چندی بعد دکتر سیروس غنی با بزرگواری خاص کتاب‏ها را برایم فرستاد.

یادداشت‏ها ونامه‏های دکتر غنی از دید ادبی،اجتماعی و مرم‏شناسی آموزنده است.وقتی این دانشمند با ذوق می‏خواهد به‏ یکی از نزدیک‏ترین دوستانش مانند عبد الحسین دهقان نامه‏ بنویسد،گاه شب تا صبح بیدار می‏نشیند و بی‏تکلف و روان‏ می‏نویسد،نامه حکم یک مقاله بیست یا سی صفحه‏یی پیدا می‏کند،مشحون از اشعار مناسب حافظ و مولانا،آمیخته با گفتار حکیمانه بزرگان خاور و باختر.

گاهی درنامه‏ها مثالی،طنزی و تسخری دلنشین جای‏ می‏دهد و در عین حال از دوستان مشفق خود یاد می‏کند و از تحلیل‏ اوضاع سیاسی روز غافل نمی‏ماند.دکتر غنی معلمی‏ست که‏ درسش را بیش‏تر به صورت‏نامه‏های دلنشین می‏نویسد.تخته‏سیاه‏ او بیاض کاغذ به دوستان است.

می مغانه حافظ و بانگ نای مولانا دل‏وجان و روان دکتر غنی‏ را فرا گرفته است،خنده‏ی طنز خیامی به اوضاع ایران و جهان بر لب‏ دارد و گوشه‏ی چشمی به آناتول فرانس.عشق او به فرهنگ ایران‏ و به مردم در نامه‏ها آشکار است.

بیا که وضع جهان را چنان‏که من دیدم‏ گر امتحان بکنی،می‏خوری و غم نخوری

ملاقات دکتر غنی با انیشتین

انیشتین را مشهورترین عالم سده‏ی بیستم میلادی می‏دانند.1 نام او را همه شنیده‏ایم.انیشتین در سال 1879 در شهر ULM آلمان به دنیا آمد و در سال 1900 از دانشگاه فناوری پلی تکنیک‏ زوریخ،در سویس،درجه‏ی لیسانس گرفت و مدتی کارمند اداره‏ی‏ ثبت اختراعات در شهر برن سویس بود.در سال 1905،همان‏ کارمند ناشناس یک اداره‏ی ثبت دولتی،چهار مقاله‏ی علمی نوشت‏ که در دفتر تاریخ علم ثبت شد.2«ثبت است در جریده‏ی عالم دوام‏ ما».

در یکی از این مقالات،جوان 26 ساله می‏گوید که زمان مفهوم‏ نسبی‏ست و معنای مطلق ندارد.وقتی«ناظر»و «منظور»در حرکت باشد،اندازه‏ی زمان تابع سرعت حرکت و چه‏گونگی مسیر آن‏هاست.

انیشتین در مقاله‏ی دیگر عارفانه القا می‏کند که نور از جنس‏ ماده است و جرم دارد.اما جرم نور( m )به قدری کم است( E-mc2 ) که تقریب آن در فرمول جاذبه‏ی نیوتن در طول 200 سال از دید عالمان پنهان مانده بود.مولانا جلال الدین رومی از زبان طبیعت به‏ مدعیان دانش می‏گوید:

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم‏ با شما نامحرمان ما خامشیم

ده سال بعد،انیشتین در پژوهش‏های خود یک فضای ریاضی‏ را مرکز بحث قرار داد که در آن فضا،زمان و مکان تلفیق شده باشد Space-Time) جای-گاه)این نگرش را امروز تئوری نسبیت عام‏ می‏خوانند.3

نام انیشتین مانند نام بسیاری از دانشمندان نام‏آور،سال‏ها ناشناخته بود.بعدها مقتضیاتی پیش آمد که شهرت نام او از میان‏ خواص به توده‏ی مردم جهان هم رسید.در سال 1919 کسوف‏ خورشیدی روی داد.خوشبختانه در آن سال‏ها،تلسکوپ‏های نیرومند و ابزار دیدگر فراهم شده بود.معلوم شد که نور خورشید در کنار اجرام‏ سنگین خط سیری منحنی پیدا می‏کند.یعنی نیروی جاذبه زمین به کشش‏ خود،نور را چون جرم دارد،به سوی کرات سنگین نزدیک می‏کند و تحت مسیر منحنی نور با فرمول پیش‏بینی شده بر پایه‏ی E-mc2 هم‏خوانی دارد،آزمایش درستی نگرش جوان نابغه را تایید کرد.

نخستین سفر انیشتین به امریکا در سال 1921 بود.این‏ دانشمند بزرگ در عین حال که غرق پژوهش‏های علمی بود، خدمت فرهنگی و اجتماعی هم‏نوع را فراموش نکرده بود.او در امریکا از سرمایه‏داران بلندهمت مبلغ قابل توجهی به دست آورد که‏ دانشگاه وایزمان( Hebrew University of Weiseman )را در Jerusalem برپا نگاه دارند.دانشگاهی که نام علمی کشور اسرائیل‏ را جهانی کرد.4

جایزه‏ی نوبل در رشته‏ی فیزیک در سال 1921 به انیشتین‏ اعطا شد(برای پژوهش‏های او در فتوالکتریسیته).هرچند در تاریخ علم کشفیات انیشتین را در مورد فرضیه‏ی عام در مقام برتری‏ جای می‏دهند.

می‏بینیم که جایزه‏ی نوبل فیزیک قریب پانزده سال پس از نشر مقاله‏ی بنیادی انیشتین به وی داده شد.

انیشتین از سال 1939 به دانشگاه پرینستون امریکا پیوست و تا پایان عمرش(1955)در آن‏جا بود.صاحب‏نظران می‏دانند در روزگار ما سیاست‏های جهانی،تا چه اندازه در کارهای علمی‏ تاثیرگزار است.

دکتر غنی پزشک و ادیب سبزواری،مدتی در امریکا به سر می‏برد،در دل انتظار دارد که محمد رضا شاه پهلوی مقام سفارت در امریکا را به او واگذار کند.گویا اشارتی در این باب او را امیدوارتر کرده بود.اما برای نیل به چنین مقامی،رقیبان سیاسی آرام‏ نمی‏نشینند،هریک از سویی یاران خود را برمی‏انگیزند.

در آن ایام دکتر غنی که در امریکا به سیر آفاق و انفس مشغول‏ بود،از دفتر آلبرت انیشتین در دانشگاه پرینستون در استان‏ نیوجرزی وقت ملاقات می‏خواهد و آن دانشمند،او را با گشادگی‏ خاطر می‏پذیرد.دکتر غنی درنامه‏یی به جمال‏زاده(27 مرداد 1330برابر با 19 اوت 1952)از بزرگواری انیشتین در ملاقات و برخورد با وی یاد می‏کند،می‏نویسد:

«خلاصه(از ساعت 3 بعدازظهر)تا ساعت شش با او بودم.از این جهت بسیار شبیه به مرحوم قزوینی بود که«نمی‏دانم»ورد زبانش بود،و از طرف دیگر اگر کسی را قابل صحبت تشخیص‏ می‏داد ساعت‏های طولانی با او با کمال لطف و از هر دری سخن‏ می‏راند و می‏گفت و می‏شنید،ولی اگر او را ثقیل می‏یافت،در خانه‏ی خود را به روی او می‏بست.

من در لحظه‏ی اول وقتی چشمم به انیشتین افتاد،به یاد شعر مولانای رومی افتادم:

دید پیری کاملی پُر مایه‏یی‏ آفتابی در میان سایه‏یی

انیشتین در دنیای بی‏کران از مجهولات غرق است و زبان‏ حالش این ابیات خواجه حافظ است.:

این راه را نهایت،صورت کجا توان بست‏ کش صد هزار منزل بیش است در بدایت‏ از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود زنهار از این بیابان وین راه بی‏نهایت‏ در این شب سیاهم گم گشته راه مقصود از گوشه‏یی برون آی ای کوکب هدایت

دکتر غنی از قول دانشمند معروف آن دوران Thomas Huxloy می‏نویسد:یک فرق بین جاهل و عالم آن است که عالم قدم‏به‏قدم مجبور به فحص دقیق دریافتن سلسله‏ی مرتبط به یک‏دیگر است.اگر یک ذره ارتباط و انسجام قطع شود،عالم در آن‏جا ناگزیر است زانو بزند و غرق در یک دنیا حیرت و سرگردانی شود.فرق بین حقیقت‏ و افسانه همین است.فرض علمی حکم چوب‏بست بنا را دارد ولی‏ خود بنا نیست.

شاید دکتر غنی پرسش‏هایی ترتیب داده بود که«نمی‏دانم» دانشمند غربی پاسخ و عارفانه بر آن پرسش‏ها می‏بود.بنده بنا به تجربه‏ی شخصی خود از مصاحبت با دوستان پژوهشگر ادیب، می‏توانم حدس بزنم که پرسش‏ها با آفرینش جهان و آفریدگار بی‏ارتباط نبوده باشد.

درباره‏ی میرزا محمد خان قزوینی هم گفته می‏شود که‏ «نمی‏دانم»ورد زبان او بود.بزرگان و عارفان گذشته‏ی ما هم غرق‏ «نمی‏دانم»بوده‏اند-تا به حدی که عطار نیشابوری مانند یک‏ ریاضی‏دان منطق‏شناس می‏گوید:

«آن ندانم را ندانم نیز من»اشاره به این«دقیقه‏ی علمی»که‏ «صفر»نیز در دستگاه منطق ذهنی او تعرفه نشده است،می‏باشد.

سخن پایانی

پیش از انقلاب اسلامی و بعد از آن صدها کتاب خاطرات و شرح‏ حال دولتمردان و رجال سیاسی را در ایران و در برون مرز نوشته‏اند، که در نزد مرم ما پرخریدار است.چنین نوشته‏ها ما را سرگرم‏ می‏کنند ولی آیا پیام بلندی دربردارند؟در کم‏تر موردی دیده شده‏ که دولتمردان پرآوازه‏ی ما به سراغ دانشمندان غرب یا حاجی ملا هادی‏های شرق رفته باشند.در این کتاب‏های پرخریدار،صحبت از دل‏افروزی غرب است و دیدار با رسانه‏ها و شاه و وزیر و سفیر و بندبازی‏های سیاسی،که متأسفانه پایه و مایه و ماندگاری ندارد!

این جهان پُر آفتاب و نور ماه‏ او بهشته سر فرو برده به چاه‏ که اگر حق است پس کو روشنی‏ سر ز چه بردار و بنگر ای دنی‏ صد هزاران انبیا و رهروان‏ باید اندر خاطر آن بدگمان‏ جمله عالم شرق و غرب آن نور یافت‏ تا تو در چاهی،نخواهد بر تو تافت!

پی‏نوشت‏ها

(1)-کارهای علمی بعضی از دانشمندان بزرگ هم‏زمان با انیشتین،مانند هانری‏ پوانکاره،فرانسوی و دیوید هیلبرت،ریاضی‏دان آلمانی را هم سنگ با کارهای‏ علمی او دانسته‏اند.ولی شهرت هیچ‏یک از این عالمان بزرگ و فیزیک‏دان‏ کوانتوم تئوری دهه‏ی بعد در میان عامه‏ی مردم با شهرت جهانی انیشتین برابری‏ ندارد.دلیل این شهرت اجتماعی مورد بحث نیست.

(2)-این روزها که نگارنده این مقاله را می‏نویسد:مصادف با صدمین سال‏ کشف‏های بزرگ علمی انیشتین است.کشفیاتی بنیادین که در مقالات سال‏ 1905 او درج شده است.

(3)-نگارنده شرح مختصری درباره‏ی مقدمات علوم فضایی را نخستین بار به زبان‏ پارسی در کتاب راز آفرینش چاپ تهران،1323 عرضه کرده است.چاپ جدید از این کتاب به سال 1384 به وسیله‏ی خانه‏ی ریاضیات اصفهان آماده شده که نگاه‏ به آن خالی از فایده نیست.

(4)-شایسته است که ما ایرانیان برون مرزی هم از مردمان بزرگ مانند انیشتین‏ درس خدمت به نوع یاد بگیریم.خدمت ما به مردم ایران نباید در گروی آن باشد که همه‏ی کارهای دولتمردان آن دیار بی‏کم و کاست با تشخیص ما هماهنگ‏ باشد.وقتی که انیشتین برای خدمت دانشگاهی به مردم کشور اسرائیل از کشور زرخیز امریکا اعانه جمع می‏کرد،آیا او با همه‏ی سیاست‏های روز هر دو کشور توافق داشت؟یا باید گفت:«آفرین بر نظر پاک خطا پوشش باد».

آلبرت انیشتین بر پشت عکسی که برای دکتر قاسم غنی امضاء کرده است،نوشته‏است:

To my learned friend

Albert Einstein

ترجمه‏ی فارسی:«به دوست فاضلم،امضاء»